

شده است. افسانه در ذهن مخاطب زمینه‌ی سیطره‌ی ذهنی زن بر مرد را فراهم ساخته، گویی بر خلاف آن چه در بعضی از جوامع سنتی زن محکوم به پیروی و اطاعت محض است، داستان تلافی تاریخی خود را از مرد گرفته و برای یک بار هم که شده فردی که نمادی از سایر مردهاست مورد دستور و امر و نهی فردی که نماینده سایر زنان است، قرار گرفته است. گویی دست انتقام تاریخ مردسالاری از آستین این زن درآمده و به صورت نمادین مردان را سرجایشان نشانده است. بعلاوه نماد جنس که در رفتارهای قبلی مرد از طریق ازدواج و طلاق بروز و ظهور می‌یافت، این بار با استیلای خود، فرد را وارد به تعامل اجتماعی دیگری یعنی کار و حرفه واداشته است. از این منظر چندان تفاوتی در پیروی و وابستگی مرد صورت نگرفته است. او در هر دو صورت اسیر جنس و نیاز جنسی خود است.

۵- نقش و توانمندی زن (صاحب تجربه) در مدیریت مرد. مفاد افسانه بیانگر این است که پیرزنی که با مرد بیکار و طلاق‌ده ازدواج کرده به جای این که منفعلانه و پس‌یو منتظر برآیند اقدامات مرد باشد و سرنوشت خود را به تصمیمات ناپخته و احساسی، هیجانی مردی بولهوس بسپارد، آگاهانه و اکتیو، اقداماتی را یکی پس از دیگری انجام و عملاً به نتیجه‌ای که می‌خواهد (عدم طلاق و نیز اصلاح رویکرد شوهر) رسیده است. این مهارت را به زبان روانشناختی مهارت حل مساله نامیده‌اند.

الگویی که در افسانه به شنونده منتقل کرده و ناخواسته خواستار تکرار آن است.

۶- عاقبت هوس بازی و نگاه کوتاه بینانه به امر ازدواج، افسانه به صورت نامحسوس زشتی و کوتاه نگری به امر مهمی همچون ازدواج و تقلیل آن را از دید مردی به هوس زودگذر مورد نکوهش قرار داده و به این طریق ضمن بیان عاقبت این رویکرد، **نقش متقابل زن و همسر** را در تداوم و یا ترک این گونه رفتارها و نگرش‌ها به ظرافت شرح داده است.

۷- بیکاری و نقش آن در بروز آسیب اجتماعی. گوینده افسانه مساله ازدواج‌های پی در پی و سوء استفاده موجود یکی از کاراکترها اصلی (مرد) را در بروز پدیده بی‌هنجاری اجتماعی طلاق مکرر را ناشی از بیکاری و عدم انجام امر مفید به حال جامعه می‌داند.

۸- طرح فضا و مکان‌های قدیمی و نیز مشاغلی که مرسوم و لیکن منسوخ شده‌اند.

۹- توجه به مفاهیم جامعه‌شناختی دیالکتیک (هم فرا خوان و تکاملی) همانند شب و روز، بیکار و کار، مرد و زن.

۱۰- چه زن و چه مرد رفتارهای تخریبی و نامتعادل دارند که می‌تواند سامان و ساختار خانواده را تخریب ساخته کارکرد نقش‌های هر کدام را دچار مشکل سازد.

۱۱- بکارگیری مکانیزم غرقه‌سازی و اشباع و یا نیز تخلیه

هیجان‌ات و جابه‌جایی در حوزه روانشناسی در این داستان. یکی از مکانیزم‌های آشکاری که زن به کار برده است مکانیزم جابه‌جایی (DISPLACEMENT) است. بعضی از صاحب‌نظران حوزه رفتاری بر این باورند که انرژی نهفته در انسان بایستی به طریقِ هنجاری تخلیه شود. در غیر این‌صورت، زمینه بروز اختلالات رفتاری و یا نابهنجار اجتماعی فراهم خواهد شد. بیکاری و انرژی جسمی و فکری نهفته در مرد ذکر شده در افسانه در قالب ازدواج و نیز طلاق مکرر بروز کرده است. زن با تجربه، حوصله و بکارگیری شیوهی مدیریت صحیح به صورت ناخودآگاه از این مکانیزم روانشناختی استفاده برده و زمینه‌ی درمان همسر خود را فراهم آورده است.

مرد و نامرد

یکی بود و یکی نبود، دهی بود که اهالی آن در کنار یکدیگر زندگی خوب و خوشی داشتند. در بین اهالی ده افراد خوب و بد زیادی یافت می‌شدند. از جمله این‌ها دو نفر بودند که به «مرد» و «نامرد» شهره شده و در همان ده زندگی می‌کردند. این دو، یک روز با هم همسفر شده و از راهی که نسبتاً طولانی بود طی طریق می‌کردند. پس از پیمودن قسمتی از مسیر، زمان ناشتا^۱، گشنگی^۲ بر آنها مستولی گشت و لذا در بین راه «مرد» با گشاده رویی و سخاوت تمام دستار^۳ نان خود را بیرون آورد و نان خوراکی موجود در آن را هردو با هم خوردند و سپس به راه خود ادامه دادند. بعد از چند ساعتی که گذشت و در واقع زمان چاشت^۴ فرا رسیده «مرد» رو به

۱- اهالی از این اصطلاح برای بیان زمان (صبح) و نیز خوردن صبحانه استفاده می‌کنند.

۲- گرسنه شدن و گرسنه بودن.

۳- سفره‌ی نان.

۴- اهالی این اصطلاح را برای دو منظور شناسایی و اعلام زمان (ظهر) و نیز خوردن ناهار بکار می‌گیرند.